

ترتیب واژه در زبان سنگسری از دیدگاه رده‌شناسی زبان

ابراهیم رضاپور^۱

دانشگاه سمنان

تهمینه عبدالهی^۲

کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۳۰

چکیده

یکی از تفاوت‌های مهم و شناخته‌شده زبان‌های بشری که در چند دهه اخیر در رده‌شناسی به‌عنوان معیار طبقه‌بندی زبان‌ها در یک خانواده زبانی به‌کار گرفته شده است، «ترتیب واژه» یا «آرایش سازه‌ای» است. «ترتیب واژه» عموماً به ترتیب قرارگرفتن عناصر موجود در بند یا گروه، مانند گروه‌های اسمی و فعلی، اطلاق می‌شود. یکی از زبان‌شناسانی که با بهره‌گیری از این ملاک مبادرت به رده‌بندی بسیاری از زبان‌های جهان کرد، درایر (۱۹۹۲) است. این پژوهش بر مبنای درایر (۱۹۹۲) و مؤلفه‌های ترتیب واژه مطرح در آن شکل گرفته است و هدف از آن تعیین آرایش سازه‌ای بند و رده زبانی زبان سنگسری، یکی از زبان‌های ایرانی غربی، نسبت به گروه‌زبان‌های اروپا-آسیا و جهان است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که زبان سنگسری در مقایسه با گروه‌زبان‌های جهان از ۱۵ مؤلفه زبان‌های فعل‌پایانی قوی و ۱۴ مؤلفه زبان‌های فعل‌میانی قوی و در مقایسه با گروه‌زبان‌های اروپا - آسیا از ۱۷ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل‌پایانی قوی و ۱۶ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل‌میانی قوی برخوردار است. بنابراین، این زبان در حال حاضر به‌لحاظ مؤلفه‌های رده‌شناختی به رده زبان‌های فعل‌پایانی قوی تعلق دارد، اما از آنجایی که این زبان از مجموع ۲۴ مؤلفه زبان‌های فعل‌میانی قوی بیش از نیمی از آنها را نیز داراست، انتظار می‌رود که در آینده‌ای نه چندان دور شاهد تغییر وضعیت رده زبانی آن از رده زبان‌های فعل‌پایانی قوی به رده زبان‌های فعل‌میانی قوی باشیم.

کلمات کلیدی: زبان سنگسری، ترتیب واژه، رده‌شناسی زبان، مؤلفه‌های رده‌شناختی، درایر

1. abrahim_rezapour@profs.semnan.ac.ir

2. tahmineh.abdollahi@yahoo.com

۱- مقدمه

تاکنون در زبان فارسی و برخی گویش‌های آن مطالعات متنوعی از دیدگاه رده‌شناسی زبان صورت پذیرفته است، اما از این حیث به زبان سنگسری، یکی از زبان‌های اصیل و کهن ایرانی که هنوز پس از گذشت چند هزار سال و با وجود تحولات بی‌شمار توانسته است برخی ویژگی‌های زبان‌های ایرانی باستان همچون حالت، جنس و کُنایی بودن را در خود حفظ کند، پرداخته نشده است. زبان سنگسری یکی از زبان‌های متنوع منطقه سمنان به شمار می‌آید. این زبان براساس باغ بیدی (۱۳۸۸)، عضوی از زبان‌های حاشیه دریای خزر است و حال آنکه به موجب طبقه‌بندی باقری (۱۳۹۱)، یکی از زبان‌های ایرانی جدید، زبان‌های مرکزی ایران محسوب می‌شود. زبان سنگسری زبان رایج مردم مهدی‌شهر، یکی از شهرستان‌های استان سمنان، است که تا پیش از سال ۱۳۵۸ «سنگسَر» نامیده می‌شد. این شهر که با مساحت ۱۹۴۳ کیلومتر مربع در ۵ کیلومتری شمال سمنان قرار دارد، از شمال به استان مازندران، از جنوب به شهرستان سمنان و سرخه، از شرق به شهرستان‌های دامغان و سمنان و از غرب به استان‌های تهران و مازندران محدود شده است (سالنامه آماری استان سمنان، ۱۳۹۲: ۱۴). اما آنچه در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود، بررسی همزمانی ترتیب واژه در زبان سنگسری از دیدگاه رده‌شناسی و در چارچوب درایر^۱ (۱۹۹۲) است. به عبارت دیگر، هدف از پژوهش حاضر دستیابی به ترتیب واژه پایه^۲ و بی‌نشان جملات خبری و تعیین وضعیت رده‌شناختی در این زبان نسبت به زبان‌های جهان و منطقه زبانی اروپا-آسیا است. در راستای نیل به این مقصود، در این پژوهش دو پرسش مطرح شده است و آن اینکه؛ آرایش سازه‌ای بند در سنگسری کدام است و این زبان در مقایسه با زبان‌های جهان و اروپا-آسیا به کدام دسته از رده زبان‌های فعل‌پایانی^۳ یا فعل‌میانی^۴ تعلق دارد.

۲- روش

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و جامعه آماری آن را گویشوران شهرستان مهدی‌شهر تشکیل داده‌اند. داده‌های مورد نیاز این تحقیق به روش مصاحبه و ثبت آن به کمک دستگاه

-
1. M. S. Dryer
 2. basic word order
 3. verb-final language
 4. verb-medial language

ضبط صوت از ۵ گویشور^۱ سنگسری که به صورت تصادفی در رده سنی ۳۰ تا ۶۵ سال و در سطح تحصیلات ابتدایی تا دکترا برگزیده شدند، به دست آمده است. همچنین لازم به ذکر است که آوانویسی داده‌های حاصل از گفتار گویشوران که در قالب جداولی برای هر مؤلفه ساختاری ارائه شده، براساس الفبای آوانگاری بین‌المللی^۲ صورت پذیرفته است.

۳- چارچوب نظری

رده‌شناسی به مطالعه شباهت‌های ساختاری میان زبان‌های مختلف، بدون در نظر گرفتن پیشینه آنها می‌پردازد تا براساس آن مبنایی برای رده‌بندی یا طبقه‌بندی زبان‌ها ارائه دهد (گلفام، ۱۳۷۹: ۱۷۱). به طور کلی تمایزگذاران میان طبقه‌بندی‌های رده‌شناختی و دیگر طبقه‌بندی‌ها سودمند است، اما از عامل تصادف که بگذریم، اساساً ممکن است سه دلیل وجود داشته باشد که یک ویژگی زبانی در دو زبان به طور مشترک یافت شود. (الف) دو زبان ممکن است از یک زبان اجدادی مشترک منشعب شده باشند؛ مانند زبان اسپانیایی و ایتالیایی که از لاتین گرفته شده‌اند. (ب) دو زبان ممکن است برخورد زبانی داشته باشند و یکی از آنها ویژگی مورد نظر را از دیگری (یا هر دو زبان، آن ویژگی را از یک زبان دیگر) قرض گیرد. در برخی موارد نیز، شباهت‌های زبانی ناشی از برخورد منطقه‌ای آن قدر گسترده و وسیع است که حتی می‌توان از یک منطقه زبانی سخن به میان آورد. (ج) در نهایت آنکه، دو زبان ممکن است مشخصه‌ای را به واسطه ویژگی‌های عمومی زبان بشری یا همان همگانی‌های زبانی به طور مشترک داشته باشند. بنابراین، آن دسته از شباهت‌های زبانی که حاصل رابطه خویشاوندی زبان‌ها یا برخورد منطقه‌ای نیستند، به رده‌شناسی زبان مربوط می‌شوند. از طرفی، این نوع شباهت‌ها، رده‌شناسی زبان را به مطالعه همگانی‌های زبانی سوق می‌دهد (کامری^۳، ۱۹۸۸: ۱۴۷).

در طول تاریخ علم زبان‌شناسی، زبان‌شناسان یا رده‌شناسان هرگاه میان دو یا چند زبان شباهتی می‌یافتند آنها را براساس ملاک‌های متفاوتی در یک خانواده یا گروه زبانی قرار می‌دادند. یکی از پارامترهای مهمی که در چند دهه اخیر در رده‌بندی زبان‌ها مورد استفاده گسترده‌ای قرار گرفته، ترتیب واژه است. ویل^۴ (۱۸۴۴)، یکی از اولین کسانی بوده است که

۱. در این پژوهش از راهنمایی‌های بی‌دریغ و ارزنده آقایان حسین بلوری، حسین کسائی‌نژاد، دکتر عباس مرادان، محمداسماعیل حاج‌علیان و خانم عالمه دهباشی بسی بهره برده‌ایم که به این وسیله کمال امتنان و تشکر خود را از آنها بیان می‌داریم.

2. International Phonetic Alphabet (IPA)

3. B. Comrie

4. H. Weil

بر مبنای ترتیب واژه و با بهره‌گیری از پنج مؤلفه ساختاری مبادرت به رده‌بندی زبان‌ها کرد. در حالی که ویل فقط هفت زبان مختلف را در بررسی ترتیب واژه خود به‌عنوان نمونه زبانی‌اش برگزید، اِشمیت^۱ (۱۹۲۶) تلاش کرد بیشتر زبان‌های شناخته شده جهان را طبقه‌بندی کند. در میان مؤلفه‌های دستوری متفاوتی که وی به این منظور برگزید، ترتیب واژه از اهمیت بسزایی برخوردار بود. اِشمیت مانند ویل در بررسی‌هایش پنج مؤلفه ترتیب واژه متفاوت را به کار بست و میان مؤلفه‌ها سلسله‌مراتب برقرار کرد (آندرسون^۲، ۱۹۸۳: ۴-۶).

اما از زمان گرینبرگ^۳ (۱۹۶۳) است که کاملاً مشخص شده که ترتیب جفت‌های خاصی از عناصر دستوری با ترتیب رخداد فعل و مفعول همبستگی دارد. به‌عنوان مثال، زبان‌های مفعول-فعل تمایل دارند حروف اضافه را پس از مفعول قرار دهند، در حالی که زبان‌های فعل-مفعول گرایش دارند حروف اضافه را پیش از مفعول قرار دهند (درایر، ۱۹۹۲: ۸۱). گرینبرگ (همان) در بررسی ترتیب واژه جملات خبری با نمونه زبانی متشکل از ۳۰ زبان و با کمک ۴ مؤلفه ساختاری زبان‌ها را به ۲۴ نوع صورت زبانی طبقه بندی و براساس ترتیب فاعل، مفعول و فعل سه رده بسیار رایج زبانی را شناسایی کرد.

لِمان^۴ (۱۹۷۳، ۱۹۷۸) و ونه‌مان^۵ (۱۹۷۴a، ۱۹۷۴b، ۱۹۷۶) با بی‌اهمیت نشان دادن نقش فاعل در رده‌شناسی ترتیب واژه و اعمال سلسله مراتب بر ۴ مؤلفه ساختاری گرینبرگ به‌نحوی که همه ترتیب‌های یک زبان با ترتیب فعل و مفعول مرتبط شوند، شش نوع صورت زبانی منطقی احتمالاً ارائه شده تا آن زمان را به دو نوع فعل-مفعول و مفعول-فعل تقلیل دادند. لِمان همچنین، بسیاری از همگانی‌های گرینبرگ که به هیچ وجه مناسبات مشترکی با یکدیگر نداشتند را به رده‌شناسی خویش که مبتنی بر ترتیب فعل و مفعول بود، مرتبط ساخت و سرانجام استثنای این رده‌شناسی را از طریق تغییر رده‌شناختی یا فرایند نشان‌داری توجیه کرد (آندرسون، ۱۹۸۳: ۲۱-۱۱).

در باب عوامل تغییر در ترتیب واژه یا سازه‌ها نیز گروهی از دانشمندان عوامل و نیروهای درون‌زبانی را تعیین‌کننده می‌دانند. گروهی دیگر قویاً نقش عوامل و نیروهای بیرون‌زبانی مثل تماس و برخورد زبان‌ها را در این تغییر و تحولات مهم و تعیین‌کننده می‌دانند. گروه سوم محققانی هستند که هم نیروهای درونی و هم نیروهای بیرونی را در تغییر واژه‌ها/سازه‌ها مؤثر

1. P.W.Schmidt
2. P. K. Anderson
3. J.H. Greenberg
4. W. P. Lehmann
5. T. Vennemann

می‌دانند. هیکی^۱ (۲۰۰۲: ۲۷۹) در جمع‌بندی بحث، به نکته عالمانه‌ای اشاره می‌کند. وی می‌گوید: ... فارغ از اینکه تأثیر زبان آتلانتیکی به‌مثابه لایه زبرین بر زبان‌های شاخه سلتی چقدر برای طرفداران این تحلیل محتمل به‌نظر می‌رسد، اما نمی‌توان آن را به‌منزله تبیینی قانع‌کننده برای پیدایش ترتیب فعل-فاعل-مفعول و نیز واقع‌شدن توصیف‌گرها پس از هسته در زبان ایرلندی دانست؛ این تحلیل صرفاً پیشنهادی است برای خاستگاه جهت‌گیری رده‌شناختی ویژه‌ای که در زبان ایرلندی رخ داده است ولی به هیچ روی تبیینی برای پدیدارشدن این ویژگی‌ها در این زبان نیست، یعنی تحلیل مبتنی بر برخورد و تماس بین زبان‌ها فقط این مسئله و پرسش را به گذشته‌ای دورتر می‌راند. تفسیر و تعبیر دبیرمقدم از گفته هیکی این است که همواره در زبان‌ها ساخت‌های بی‌نشان و نشان‌دار برای یک مؤلفه در کنار هم وجود دارند. اما در اثر برخورد و تماس یک زبان با زبان یا زبان‌های دیگر تحت تأثیر آنها ممکن است ساخت نشان‌دار، خود را تقویت و پرکاربردتر کند و بسامد رخداد بیشتر یابد و بدین ترتیب این ساخت بیشتر نشان‌دار اکنون بی‌نشان شود و ساخت بی‌نشان پیشین به حاشیه رانده شود و بسامد کمتری یابد و از این‌رو به ساخت نشان‌دار تبدیل شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۲۱۸-۱۲۱۰).

زبان فارسی و برخی گویش‌های متداول منشعب از آن در قلمرو جغرافیایی سرزمینمان نیز از بررسی رده‌شناختی زبان بی‌بهره نبوده‌اند که جا دارد به‌اختصار در این قسمت به تعدادی از آنها اشاره شود. دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۱۱۹۶) یکی از زبان‌شناسانی است که به مطالعه رده‌شناختی ترتیب واژه برخی از زبان‌های ایرانی پرداخته است. پژوهش وی نشان می‌دهد که زبان‌های فارسی، بلوچی، دوانی، لارستانی، وفسی، کردی، اورامی، لکی، دلواری و نائینی به‌لحاظ مؤلفه‌های رده‌شناختی ترتیب واژه، همبستگی بیشتری با زبان‌های رده فعل-مفعول قوی (یعنی فعل‌میانی قوی) را در خود تثبیت، یا، به‌بیانی فنی‌تر، دستوری کرده‌اند. در میان زبان‌های مذکور، زبان‌های کردی و لکی با توجه به اختلاف بین آمار مربوط به زبان‌های رده فعل‌پایانی قوی و رده فعل‌میانی قوی همبستگی بیشتری با زبان‌های رده فعل‌میانی قوی دارند. از سوی دیگر، زبان‌های تالشی، شهمیرزادی و تاتی گرایش بیشتری به سمت زبان‌های رده فعل‌پایانی قوی دارند. بدین ترتیب می‌توان دریافت که زبان‌های ایرانی نو اساساً به‌لحاظ مؤلفه‌های رده‌شناختی ترتیب واژه وضعیتی بینابینی در حفاصل میان نمونه اعلای زبان‌های رده فعل‌میانی قوی و نمونه اعلای زبان‌های رده فعل‌پایانی قوی را به خود اختصاص داده‌اند.

رضاپور (۱۳۹۴: ۱۶۹) به مطالعه ترتیب واژه در زبان سمنانی از منظر رده‌شناسی زبان پرداخته است. یافته‌های پژوهش وی حاکی از آن است که زبان سمنانی دارای ۱۷ مؤلفه از

1. R. Hickey

مؤلفه‌های فعل‌پایانی قوی و ۱۶ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل‌میانی قوی در مقایسه با گروه‌زبان‌های اروپا-آسیا و همچنین دارای ۱۶ مؤلفه فعل‌پایانی قوی و ۱۴ مؤلفه فعل‌میانی قوی در مقایسه با گروه‌زبان‌های جهان است. بنابراین زبان سمنانی به رده‌زبان‌های فعل‌پایانی گرایش دارد. صفاتی اصل (۱۳۹۴: ۱۶۳) نیز به بررسی ترتیب واژه در گونه معیار زبان آذربایجانی همت گمارده است. یافته‌های پژوهش وی نشان می‌دهد که آذربایجانی هم در مقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا و هم در مقایسه با زبان‌های جهان غالباً دارای مؤلفه‌های زبان‌های فعل‌پایانی قوی است.

۴- تجزیه و تحلیل

درایر (۲۰۰۷a: ۶۱) معتقد است که یکی از تفاوت‌های مهم زبان‌ها ترتیب سازه‌ها یا به‌اصطلاح عام‌تر، ترتیب واژه‌هاست. هنگامی که افراد به ترتیب واژه اشاره می‌کنند، اغلب منظورشان ترتیب فاعل، مفعول و فعل نسبت به یکدیگر است، اما ترتیب واژه عموماً بیشتر به ترتیب هر مجموعه‌ای از عناصر، خواه در سطح بند و خواه درون گروه‌ها، مانند ترتیب عناصر در درون یک گروه اسمی اشاره دارد.

در رده‌شناسی ترتیب واژه دو سنت وجود دارد که براساس یک سنت به هر زبانی می‌توان یک ترتیب واژه پایه اختصاص داد و برپایه سنت دیگر باید میان آن دسته زبانی‌هایی که ترتیب واژه در آنها از نظر نحوی تعیین می‌شود و دسته‌های دیگری که در آنها ترتیب واژه توسط عوامل گفتمانی مشخص می‌شود، تمایز قائل شد. میتون^۱ (۱۹۸۷: ۳۰۹) نیز تمایز مفید دیگری را میان دو زیرگونه زبان‌ها با ترتیب واژه گفتمان-بنیاد پیشنهاد کرده است. به اعتقاد وی، از یک سو زبانی‌هایی وجود دارند که ترتیب واژه در آنها تحت حاکمیت عوامل گفتمانی قرار دارد، اما ترتیب واژه در آنها یا کاملاً خنثی است و یا بی‌نشان. در چنین زبانی‌هایی می‌توان ترتیب بی‌نشان را به‌عنوان ترتیب پایه در نظر گرفت، زیرا ترتیب‌های دیگر به‌طور قابل ملاحظه‌ای از بسامد کمتری برخوردارند و به شرایط گفتمانی خاصی وابسته‌اند. از سوی دیگر، زبانی‌هایی وجود دارند که در آنها مجزا ساختن یک ترتیب، به‌عنوان ترتیب خنثی یا بی‌نشان، بسیار دشوارتر است. در این زبان‌ها ترتیب‌های مختلف با بسامدهای متفاوتی رخ می‌دهند، از این رو در آنها تعیین یک ترتیب به‌عنوان ترتیب غالب، اگر غیرممکن نباشد، بسیار دشوار است. به اعتقاد درایر، اگر بسامد ترتیبی در یک زبان دو برابر بسامد ترتیب‌های دیگر باشد، آنگاه می‌توان آن ترتیب را به‌عنوان ترتیب پایه در نظر گرفت و این بدان معنی است که اگر تفاوت‌های بسامد

1. M. Mithun

بسیار کمتر از دو به یک باشد، بهتر است با آن زبان به‌عنوان زبانی فاقد ترتیب واژه رفتار کرد (درایر، ۱۹۸۹: ۷۰-۶۹).

درایر (۱۹۹۱: ۴۵۴-۴۵۲؛ ۱۹۹۲: ۸۴-۸۳) پس از طبقه‌بندی زبان‌ها به دو گروه فعل-مفعول و مفعول-فعل، به بررسی و تعیین همبستگی‌های ترتیب واژه با توجه به تقابل میان زبان‌های مزبور می‌پردازد. وی در قالب جفت‌های همبستگی، غیرهمبستگی و بحث‌برانگیز و با کمک ترتیب سازه‌ای ۲۴ مؤلفه ساختاری در سطح گروه، بند و جمله نسبت به یکدیگر و در ارتباط با ترتیب رخداد فعل و مفعول مبادرت به رده‌بندی بیشتر زبان‌های جهان می‌کند. وی بدین منظور، ۶۲۵ زبان از خانواده‌های زبانی مختلف را براساس منطقه جغرافیایی به ۲۵۲ گروه‌زبان طبقه‌بندی و سپس گروه‌زبان‌ها را به شش منطقه جغرافیایی یا قاره‌ای بزرگ شامل: آفریقا، اروپا-آسیا (به‌جز آسیای جنوب شرقی)، آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه، استرالیا-کینه نو، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی گروه‌بندی می‌کند. طبقه‌بندی گروه‌زبان‌ها به شش منطقه، موجب کنترل خطر تأثیر بیش از حد یک منطقه در تعداد کل گروه‌زبان‌ها می‌شود. بدین ترتیب که اگر تعداد گروه‌زبان‌های دارای زبان‌هایی با ویژگی «الف» بیشتر از تعداد گروه-زبان‌های شامل زبان‌هایی با ویژگی «ب» در هر شش منطقه جهان باشد، آنگاه می‌توان این تفاوت در تعداد گروه‌زبان‌های میان دو نوع را به یک ویژگی همگانی زبانی نسبت داد. این روش طبقه‌بندی همچنین می‌تواند موجب تمایز میان تفاوت‌های منعکس‌کننده پدیده‌ای در سرتاسر جهان (و بنابراین یک ویژگی همگانی زبان) و تفاوت‌هایی که فقط محدود به یک یا دو منطقه جهان (شاید به‌سبب تصادف) است، شود. درایر برای تعیین آنکه تفاوت در بسامد یا فراوانی میان دو زبان از نظر آماری مهم است، تعداد گروه‌زبان‌های هر منطقه را که شامل هر دو نوع صورت زبانی هستند مشخص می‌سازد. چنانچه یک نوع پُربسامدتر از نوع دیگر در هر شش منطقه زبانی باشد، آنگاه این تفاوت از نظر آماری مهم و بامعنی تلقی می‌شود. وی به منظور نشان دادن میزان همبستگی جفت عناصر نحوی با ترتیب فعل و مفعول به ترسیم جدول همبستگی مبادرت می‌کند که اعداد درج شده در آن نشان‌دهنده تعداد گروه‌زبان‌های حاوی زبان‌هایی از نوع معلوم در منطقه معلوم هستند و نه نشان‌دهنده تعداد زبان‌ها. گاهی ترتیب یک مؤلفه رده‌شناختی مانند اسم-بند موصولی در یک صورت زبانی مانند فعل-مفعول در گروه‌زبان‌های بیشتری نسبت به ترتیب دیگر آن مؤلفه (بند موصولی-اسم) در همان نوع صورت زبانی (فعل-مفعول) مشاهده می‌شود؛ با این حال، به صرف آنکه ترتیب فعل-مفعول و اسم-بند موصولی از نظر تعداد گروه‌زبان‌ها بیش از گروه‌زبان‌های دارای زبان‌های فعل-مفعول و بند موصولی-اسم است، نمی‌توان به صراحت و اطمینان به وجود همبستگی در این جفت عنصر

اقرار کرد. در چنین مواردی درایر از آزمون‌های آماری استاندارد و مناسب همبستگی مانند؛ «آزمون توان دوم خی»^۱ بهره می‌برد. وی برای نشان‌دادن اهداف اصلی چنین آزمون‌هایی در مواردی مشابه فوق، اقدام به محاسبه و مقایسه نسبت گروه‌زبان‌ها می‌کند. از آنجا که پژوهش حاضر براساس مقاله درایر (۱۹۹۲) شکل گرفته است، نگارنده در نظر دارد تا با بهره‌گیری از همبستگی‌های یادشده به تعیین وضعیت رده‌شناختی ترتیب واژه زبان سنگسری نسبت به زبان‌های اروپا-آسیا و جهان پردازد. در این قسمت در ابتدا مؤلفه‌های رده‌شناختی ترتیب واژه مطرح در درایر (همان) در سنگسری سنجیده می‌شوند و وضعیت توالی هریک از سازه‌های تشکیل‌دهنده نسبت به یکدیگر نشان داده می‌شود. سپس نتایج به‌دست‌آمده نسبت به گروه‌زبان‌های جهان و اروپا-آسیا در دو جدول رده‌شناختی مجزاً مورد مقایسه قرار می‌گیرند.

۴-۱- توالی اسم و گروه حرف اضافه

در این مؤلفه جایگاه قرارگیری حروف اضافه ساده نسبت به اسم یا گروه اسمی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سنگسری حروف اضافه ساده هم به‌صورت پیش‌اضافه و هم به‌صورت پس‌اضافه مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما تعداد حروف اضافه‌ای که در این زبان به‌صورت پس‌اضافه یا پی‌بست به‌کار می‌روند، بیش از حروف اضافه‌ای است که در قالب پیش‌اضافه مورد استفاده واقع می‌شوند. از این‌رو، این زبان را می‌توان زبانی پس‌اضافه‌ای دانست. [-mun] / [-ma] ، [-re] ، [-d] / [-di] و پس‌اضافه‌های پرکاربرد این زبان هستند که هریک در چندین معنا به‌کار می‌روند، از این جهت می‌توان متمم اسمی یا ضمیری آنها را برحسب نوع معنای به‌کار رفته در حالت‌های مختلف غیرفاعلی مانند؛ اضافی، مفعولی ازی، بایی، برایی و... مشاهده کرد. به‌عنوان مثال؛ پی‌بست [re] به‌همراه متمم اسمی یا ضمیری وابسته، می‌تواند نشان‌دهنده حالت مفعول به‌ای یا برایی باشد، زیرا این پی‌بست در گروه حرف‌اضافه‌ای به‌کاررفته در معانی «به» یا «برای» مشاهده می‌شود. در جدول زیر طرز قرارگیری حروف اضافه نسبت به اسم‌ها نشان داده شده است. همانگونه که مشاهده می‌شود تمامی حروف اضافه مشخص شده در عبارت‌ها به غیر از [-dim]، پس از اسم واقع شده‌اند.

1. chi-square test

۱	zejnæb-mæn با/از- زینب "یا/از زینب"	۲	vəzər dələ در بازار "در بازار"
۳	ʔæmæd-re برای- احمد "به/برای احمد"	۴	dim məʃtʃæd-i غرف- مسجد - به سمت "به سمت مسجد"
۵	bær - də را-درب "درب را"	۶	ræfəç- də به-رفیق "به رفیق"
۷	zəmin-i sər روی اضافه- زمین "روی زمین"		

۲-۴- توالی هسته اسمی و بند موصولی

بند اسمی موصولی در سنگسری ممکن است، هم با متمم‌نما و هم بدون آن، تظاهر یابد. بند موصولی چنانچه در جمله‌های خبری و بی‌نشان به کار رود، به همراه متمم‌نما پس از هسته اسمی واقع می‌شود، اما در صورتی که در جملات نشان‌دار مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند بدون متمم‌نما و پیش از هسته اسمی صورت آوایی یابد. به‌عنوان مثال، هسته اسمی «دختر» در جمله (۸) به همراه صفت اشاره «آن» پیش از بند موصولی و متمم‌نمای [ko] که به کار رفته، در حالیکه هسته اسمی «کتاب» در جمله نشان‌دار (۹) پس از آن و بدون متمم‌نما مشاهده می‌شود.

۸	neʔun آن	dəxtər-i موصولی-دختر	ko که	kətab کتاب	χonu-nd-a مؤنث. آش. م. نمود ناقص خوان	mərjəm-o. مؤنث. آش. م. است- مریم
	"آن دختری که کتاب می‌خواند مریم است."					
۹	qi-nd-i اش. ج. نمود ناقص-گیر	kətab. کتاب	"کتابی (که) می‌گیرم."			

۳-۴- توالی مضاف و مضاف‌الیه

در زبان سنگسری، مضاف‌الیه در ترکیبات اضافی یا ملکی همواره مقدم بر مضاف است، اما نکته آن است که وند حالت‌نمای اضافی [i] همواره در تمامی ساخت‌های اضافی به‌کاررفته در میان مضاف و مضاف‌الیه به چشم نمی‌خورد. به‌نظر می‌رسد علت وقوع چنین امری نیز می‌تواند با عواملی مانند نوع ساخت‌های اضافی به‌کاررفته در این زبان یا امکان جایگزینی مالک اسمی با ضمیر در آن ارتباط داشته باشد. به‌عنوان مثال، مقایسه ترکیب‌ها یا ساخت‌های اضافی زیر نشان می‌دهد که اولاً؛ مضاف‌الیه بر مضاف مقدم است و دوم آنکه؛ نشانه اضافی [i] تا زمانی که سازه اسمی مالک با ضمیر جایگزین نشده، از امکان بازنمایی آوایی برخوردار است.

۱۰	?æli-j-i pur پسر اضافه‌میانجی- علی 'پسر علی'	۱۱	?æmmæ dət دختر عمه 'دختر عمه'
۱۲	mæ dət دختر اش.م.غ.من 'دختر من'	۱۳	dar-i værg برگ درخت 'برگ درخت'
۱۴	reza-j-i pe پای اضافه‌میانجی-رضا 'پای رضا'	۱۵	ni pəfe پدر ۳م.مؤنث.غ.او 'پدر او(مؤنث)'
۱۶	mæ petum اش.م.غ.من شکم 'شکم من'		

۴-۴- توالی صفت و مبنای مقایسه

در سنگسری صفت تفضیلی قیاسی از افزودن پسوند [-tæri] 'تر' به صفت‌های مطلق ساخته می‌شود، درحالیکه مبنا یا معیار مقایسه از افزودن پی‌بست [mən] یا [mæ] 'از' با اسم‌هایی همچون «حسن»، «احمد» و... تشکیل می‌شود. صفت در این کاربرد همواره پس از مبنای مقایسه جای می‌گیرد.

۱۷	?æli علی	?æmæd-mən از-احمد	kæs-tæri-j-æ. مذکر. ۳م. است. میانجی- تر. کوچک 'علی از احمد کوچک‌تر است.'
۱۸	fatimæ فاطمه	hæson-mən از-حسن	bahuf-tæri-j-o. مؤنث. ۳م. است. میانجی- تر. باهوش 'فاطمه از حسن باهوش‌تر است.'

۴-۵- توالی فعل و گروه حرف اضافه

گروه‌های حرف‌اضافه‌ای در این زبان و در جمله‌های ساده و بی‌نشان، مقدّم بر فعل و به‌صورت پس‌اضافه یا پی‌بست بر روی اسم‌ها تظاهر آوایی می‌یابند. [re] و [mən] در جمله‌های زیر حروف اضافه‌ای هستند که به ترتیب پس از [kətabχənə] 'کتابخانه' و [zejnæb] 'زینب' قرار گرفته‌اند.

۱۹	kətabχənə- re به-کتابخانه	ju-n-un. اش.ج. نمودناقص-رو 'به کتابخانه می‌رویم.'
----	-------------------------------------	----------------------------------------------------------------

۲۰	fatimə فاطمه	zejnəb -mun با-زینب	bə-f-ɯ. مؤنث ۳ش م-رفت-نمود کامل 'فاطمه با زینب رفت.'
----	------------------------	-------------------------------	-------------------------------------------------------------------

۴-۶- توالی فعل و قید حالت

در جمله‌های زیر «آهسته» و «تند» صفت‌هایی هستند که به‌عنوان قید حالت به کار گرفته شدند، از این رو نشان‌دهنده نحوهٔ رخداد فعل توسط فاعل یا نهاد هستند. همان‌گونه که در این جمله‌ها به‌وضوح نمایان است، قیدهای حالت در این زبان به‌لحاظ ترتیب سازگانی همواره پیش از فعل جای می‌گیرند.

۲۱	varæf باران	jəvaf آهسته	jəvaf-ɯ مصغرساز-آهسته	varə-nd-ə. مذکر ۳ش م- نمود ناقص- بار 'باران آهسته می‌بارد.'
۲۲	zejnəb زینب	tond تند		ʔə-nvisə-nd-a. مؤنث ۳ش م- نمود ناقص- نویس-بیشوند فعلی 'زینب تند می‌نویسد.'

۴-۷- توالی فعل اسنادی و گزاره

ترتیب عناصر جمله‌های اسنادی در سنگسری، همانند فارسی، به‌صورت مسندالیه- مسند- فعل است. در جمله‌های اسنادی میان مسندالیه و فعل اسنادی، به‌لحاظ شخص و شمار، مطابقت وجود دارد. در این نوع جملات، چنانچه از مسندالیه‌های مفرد مؤنث یا مذکر استفاده شود، شاهد مطابقت جنس میان مسندالیه و فعل نیز خواهیم بود. فعل اسنادی در سنگسری به هر دو صورت «مستقل» و «واژه‌بست» به کار می‌رود. در جمله‌های اسنادی، در صورتی که از فعل اسنادی سوّم شخص مفرد «است» استفاده شود، باید همواره شاهد تظاهر صرفی آن به‌صورت تکواژهای پسوندی چندارزشی بر روی گروه‌های اسمی یا صفتی که مسند واقع شده‌اند، بود. این فعل بر روی اسم یا صفت‌های اسنادی در مجاورت با مسندالیه‌های اسمی یا ضمیری سوّم شخص مفرد مؤنث به صورت تکواژ پسوندی [o] و در صورت مذکر بودن آنها به صورت [æ] تداعی می‌شود. در جملات زیر [o] و [æ] همان فعل‌های اسنادی بیان شده هستند که در قالب تکواژهای پسوندی با مسندهای [gærm] 'گرم' و [ræfeg] 'دوست' تظاهر آوایی یافته‌اند.

۲۳	həva هوا	gærm-æ. مذکر. ۳م. است. گرم 'هوا گرم است.'
۲۴	jæn fəkejin این زن	mæ ræfeg-o. اش. م. غ. ف. من دوست 'این زن دوست من است.'

۴-۸- توالی فعل خواستن و فعل بند پیرو

جمله‌های ارائه‌شده در ذیل بررسی این توالی، از نوع جمله‌های مرکبی هستند که در آنها فعل «خواستن» همواره پیش از فعل بند پیرو به کار رفته است. در مثال‌های زیر مشاهده می‌شود که فعل کمکی «خواستن» همانند فعل‌های بند پیرو، به لحاظ شخص و شمار، با فاعل مطابقت دارد. بدین معنی که، متناسب با شخص و شمار، فاعل از شناسه‌های فاعلی متفاوتی بهره می‌برد.

۲۵	mina مینا	χa-nd-a مؤنث. ۳م. نمود ناقص. خواه	bæ-f-u. مؤنث. رو. الترامی
'مینا می خواهد برود.'			
۲۶	kata جمع بچه	χa-n-ən اش. ج. نمود ناقص. خواه	tʃu ha-kər-ən. بازی اش. ج. کن. پیشوند فعلی
'بچه‌ها می خواهند بازی کنند.'			

۴-۹- توالی موصوف و صفت

جنس، قیاس و شمار از جمله ویژگی‌های ذاتی صفت در زبان‌های باستانی به شمار می‌رفتند که امروزه نیز می‌توان همچنان رد پای آنها را در برخی زبان‌های معاصر ایرانی مانند سنگسری دنبال کرد. صفت در ترکیب‌های وصفی سنگسری بدون هیچ علامت اضافه‌شونده‌ای پیش از موصوف قرار می‌گیرد (صباغیان، ۱۳۹۰: ۲۰۶). صفت‌ها در ترکیب‌های وصفی این زبان به لحاظ جنس و شمار مطابقتی با موصوف از خود نشان نمی‌دهند، از این‌رو، آنها را همواره می‌توان به صورت مفرد و بی‌نشان مشاهده کرد. مثال‌های زیر شاهد این مدعا هستند.

۲۷	jalə ʔataɔ اتاق بزرگ 'اتاق بزرگ'
۲۸	χarə mərkejin مرد خوب 'مرد خوب'

۴-۱۰- توالی صفت اشاره و اسم

صفت‌های اشاره [neʔən] 'آن' و [jən] 'این' در سنگسری پیش از اسم یا موصوف به‌کار می‌روند. این صفت‌ها، همان‌گونه که در مثال‌های زیر نیز مشاهده می‌شوند، از نظر شخص، شمار و جنس با موصوف خود مطابقت ندارند. در این زبان، صفت‌های اشاره برای موصوف‌های مذکر یا مؤنث مفرد یا جمع به‌صورت یکسان به‌کار برده می‌شوند.

۲۹	ʔizi mə jun ləwlu-də hæ-ger-t. گذشته‌گیر- بنشوند فعلی - را- لباس این - آتش‌م‌غ- من- دیروز 'دیروز این لباس را خریدم / گرفتم'
۳۰	neʔən ræz dʒa χoʃk bæ-bi-j-ən. آش‌ج- میانجی- شد- نمود کامل خشک همه - باغ آن 'آن باغ‌ها خشک شدند.'

۴-۱۱- توالی قید مقدار و صفت

قید مقدار یکی از اقسام قید به‌لحاظ مفهوم است که بر کیفیت انجام فعل دلالت دارد و مقدار و میزان حالت یا رخداد آن را تعیین می‌کند. در سنگسری از قیدهای مقدار «خیلی» و «بسیار» در تشدید صفت یا قید در جایگاه پیشین آنها استفاده می‌شود. در این زبان همان‌گونه که در جمله‌های (۳۱) و (۳۲) نیز مشاهده می‌شود، قید مقدار [χæli] 'خیلی' برای تشدید صفت‌های اسنادی «خوب» و «باهوش» به‌کار رفته است.

۳۱	no مذکر. ف. او	<u>χæli</u> خیلی	<u>χara</u> خوب	mərkejin-a. مذکر. آتش م. است - مرد 'او مرد خیلی خوبی است.'
۳۲	kata جمع. بچه	<u>χæli</u> خیلی	<u>bahuf</u> باهوش	bi-j-ən. آتش ج. میانجی - بود 'بچه‌ها خیلی باهوش بودند.'

۴-۱۲- توالی فعل اصلی و فعل کمکی زمان/نمود

در سنگسری، افعال کمکی نشان‌دهنده زمان و نمود در هر دو سوی فعل اصلی جای می‌گیرند. در این زبان، فعل کمکی که نشان‌دهنده زمان آینده باشد، وجود ندارد و فعل‌ها فقط در صورت‌های ساخت‌واژی حال و گذشته مشاهده می‌شوند. در سنگسری برای بیان مفهومی در آینده علاوه بر استفاده از قیده‌های مبتنی بر زمان آینده و ساخت مضارع اخباری، از فعل‌های کمکی [pində] در مفهوم «بایستن» و «خواستن» به همراه وجه التزامی فعل نیز استفاده می‌شود (شمسیان، ۱۳۸۹: ۱۳۱۳) (نک: مثال ۳۴). در جمله (۳۳)، [-nd-] همان نمود ناقص است که پس از فعل [ʔi] واقع شده است.

۳۳	fatima فاطمه	səbaj فردا	ʔi-nd-a. مؤنث. آتش م. نمود ناقص آی 'فاطمه فردا خواهد آمد/می‌آید.'
۳۴	ʔæ من	<u>pində</u> می‌خواهم باید	bəvini. ببینم 'من <u>خواهم دید</u> .'

[bo] 'بود' فعل کمکی است که در این زبان در ساخت ماضی بعید و پس از فعل اصلی (اسم مفعولی) نمایان می‌شود. این فعل همانگونه در مثال‌های زیر نیز نشان داده شده است، برای تمامی صیغه‌های مفرد و جمع به لحاظ ساخت‌واژی به‌طور یکسان صرف می‌شود.

۱. در سنگسری فعل کمکی [pində] در مفهوم «بایستن» به همراه وجه التزامی فعل، علاوه بر آنکه دلالت بر زمان آینده دارد، نشان‌دهنده مفهوم اجبار و الزام نیز است.

فعل کمکی + اسم مفعولی + ضمیر فاعلی				
۳۵	mæ	bəvat	<u>bo.</u>	من گفته بودم.
۳۶	tæ	bəvat	<u>bo.</u>	تو گفته بودی.
۳۷	ne	bəvat	<u>bo.</u>	او(مذکر) گفته بود.

[bʌ] 'باش' فعل کمکی دیگری است که در این زبان در ساخت ماضی التزامی و پس از فعل اصلی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳۸	momkəna	ʔənən	bəfo	<u>bu.</u>	آتش‌چ‌باش
	ممکنه	ف. آنها	رفته		'شاید آنها رفته باشند.'

ماضی ابعداً، ساخت دیگری است که در آن از فعل کمکی بهره برده می‌شود. فعل کمکی که در سنگسری در ساخت ماضی ابعداً به کار می‌رود، همانند فارسی، از ماضی نقلی فعل کمکی «بودن» ساخته می‌شود. این فعل پس از فعل اصلی قرار می‌گیرد.

فعل کمکی + اسم مفعولی + ضمیر فاعلی				
۳۹	ʔæ	bəxot	<u>boji.</u>	من خوابیده بوده‌ام.
۴۰	to	bəxot	<u>boje.</u>	تو خوابیده بوده‌ای.
۴۱	no	bəxot	<u>bojæ.</u>	او(مذکر) خوابیده بوده است.

در این زبان برای بیان نمود ناقص یا استمراری در زمان‌های حال و گذشته، علاوه بر استفاده از وندها از صورت حال و گذشته فعل کمکی «داشتن» به همراه فعل اصلی در جایگاه پیشین فعل نیز بهره برده می‌شود. سنگسری از ستاک گذشته فعل کمکی «داشتن»، در صرف ساخت ماضی مستمر و از ستاک حال آن در تصریف ساخت مضارع مستمر سود می‌جوید. در مثال-های زیر جایگاه قرارگیری این افعال ([dæbi] و [dær]) به ترتیب در ساخت ماضی و مضارع مستمر بوضوح نشان داده شده است.

۴۲	?æli	dær-æ	χosə-nd-ə.		
	علی	مذکر. آش. م. دار	مذکر. آش. م. نمودناقص. خواب 'علی دارد می‌خوابد.'		
۴۳	danəʔaməz-un	?izi	dæbi-j-ən	dærs	mi-χun-d.
	جمع- دانش آموز	دیروز	آش. ج. میاجی. داشت	درس	گذشته-خوان. نمودناقص 'دانش آموزان دیروز داشتند درس می‌خواندند.'

۴-۱۳- توالی ادات استفهام و جمله

همچنان که در شواهد ارائه شده در ذیل نیز آشکار است، در سنگسری در جمله‌های پرسشی قطبی ادات استفهامی «آیا» کاربردی ندارد. در این زبان در جمله‌های یادشده همانند فارسی از تغییر آهنگ گفتار به صورت استفاده از آهنگ خیزان، در نشان دادن پرسشی بودن جمله بهره گرفته می‌شود.

۴۴	?ənun	vazar-re	ʃu-n-ən ?
	ف. آنها	به. بازار	آش. ج. نمودناقص. رو 'آنها به بازار می‌روند؟'
۴۵	fatimə		bəχott-o ?
	فاطمه		مؤنث. آش. م. است. خوابیده 'فاطمه خوابیده است؟'

۴-۱۴- توالی پیرونیای قیدی یا حرف ربط قیدی و بند

در این زبان حروف ربط قیدی همچون قیدهای زمان؛ «وقتی که» و «موقعی که» و ... همواره می‌توانند در آغاز بند پیرو و نه در پایان آن جای گیرند.

۴۶	væxti	?ənun	bə-je-j-ən ,	ʃu-nd-i.
	وقتی	ف. آنها	آش. ج. واج میانجی. آی. التزامی 'وقتی که آنها بیایند، می‌روم.'	آش. م. نمودناقص. رو

۴-۱۵- توالی حرف تعریف و اسم

در ارزیابی ترتیب عناصر تشکیل دهنده این مؤلفه، به بررسی حروف تعریفی پرداخته می‌شود که در این زبان بر نکره یا معرفه بودن اسم دلالت دارند. در سنگسری، همان گونه که در مثال‌های

این بخش نیز مشاهده می‌شود، معرفه‌سازها و نکره‌سازها در جایگاه پیشین اسم واقع می‌شوند. در این زبان، اسم‌های معرفه، به‌خودی‌خود، فاقد هرگونه نشانه ساخت‌واژی یا آوایی مبتنی بر معرفه بودن هستند، اما به‌سبب همراهی با معرفه‌سازها معرفه قلمداد می‌شوند. به‌عنوان مثال، در شواهد زیر می‌توان اسم‌های [ræfeg] 'دوست'، [kətab] 'کتاب'، [ræz] 'باغ'، [ʃife] 'شیشه' و [kə] 'خانه' را به‌ترتیب به‌سبب همراه شدن با «ضمیر»، «اسم خاص»، «صفت اشاره»، «را» و «بند موصولی» در زمره اسم‌های معرفه قرار داد و بدین ترتیب آنها را از اسم‌های نکره متمایز ساخت. در این زبان برای معرفه‌کردن اسم‌ها غالباً از صفت‌های اشاره که پیش از اسم واقع می‌شوند، استفاده می‌شود.

۴۷	mæ اش، م، غ، من	ræfeg. دوست	'دوست من'
۴۸	ʔæli علی	kətab. کتاب	'کتاب علی'
۴۹	neʔun آن	ræz. باغ	'آن باغ'
۵۰	kat-un-i غ-ف-جمع-بچه	ʃife-də را-شیشه	ba-ʃkæ-t. گذشته-شکن-نمود کامل 'بچه‌ها شیشه را شکستند.'
۵۱	neʔun آن	ke-j-i بسوند موصولی- میانجی-خانه	ko که
	ba-rʃin-d / hægə . گرفتیم/گذشته خر- نمود کامل	hæm-də را-ما	kar لازم
			bo بود
			'آن خانهای را که می‌خواستیم، خریدیم.'

اسم‌های نکره در سنگسری همچنان که صباغیان (۱۳۹۰: ۱۲۸) نیز بیان داشته است، به‌واسطه یکی از سه نوع نکره‌سازی که عمدتاً پیش از اسم واقع می‌شوند، از اسم‌های معرفه متمایز می‌شوند: این نکره‌سازها به شرح عبارتند از:

• [jekke] یا [kə] 'یک' که در ابتدای اسم می‌آید (نک: مثال‌های ۵۲ و ۵۳).

۱. در این زبان معمولاً زمانی از حرف تعریف «jekke» 'یک' استفاده می‌شود که اسم نکره مورد تأکید گوینده باشد.

- پی‌بست [i] 'ی' که در پایان اسم قرار می‌گیرد (نک: مثال ۵۴).
 - [jekke] یا [kə] در ابتدای اسم و [i] در انتها واقع می‌شوند (نک: مثال ۵۵).
- بنابراین، براساس نکره‌سازهای اشاره‌شده می‌توان گفت که در مثال‌های زیر اسم‌های «زن»، «کتاب» و «دختر» نکره محسوب می‌شوند.

۵۲	jekke ʔagæl fəkejin-mən χəbær gi-nd-i.	اش‌م-نمود ناقص-گیر از زن عاقلی خبر می‌گیرم. ^۱
۵۳	kə fəkejin mæ vær pə-nes-t-Ø.	اش‌م-گذشته-نشین-نمود کامل زنی کنارم نشست. ^۱
۵۴	ʔæli-də bə-d-i, dæb-o kətab-i mi-χən-d.	نکره-کتاب مذکر، اش‌م-داشت نکره-بین-نمود کامل-را-علی گذشته-خوان-نمود ناقص علی را دیدم که کتابی می‌خواند. ^۱
۵۵	kə dəxtær-i.	نکره-دختر یک دختری. ^۱

۴-۱۶- توالی فعل و فاعل

فاعل در سنگسری، همانند فارسی، در جمله‌های بی‌نشان همواره پیش از فعل قرار می‌گیرد، اما آنچه فاعل را در این زبان از فارسی معیار متمایز می‌سازد، ویژگی‌هایی مانند جنس، حالت و کنایی^۱ است که از دوره زبان‌های باستان همچنان در سنگسری حفظ شده‌اند. در این زبان اسم‌ها و ضمیرهایی که دارای نقش فاعلی هستند، براساس سه ویژگی اشاره‌شده به‌لحاظ ساخت‌واژی نشان‌دار می‌شوند. به‌عنوان مثال، فاعل فعل ناگذرا و مضارع دارای حالت فاعلی یا بی‌نشان هستند، اما فاعل فعل ماضی گذرا دارای حالت غیرفاعلی یا نشان‌دار است. مقوله جنس

۱. اصطلاح کنایی یا ارگتیو را آدولف دیر در سال ۱۹۱۲ وضع کرده است. این اصطلاح از واژه یونانی ergon بمعنای کار یا عمل است و از این‌رو به‌لحاظ معنایی شبیه اصطلاحات عملی و عاملی است. کنایی مبتنی بر حالت دستوری است که در آن حالت فاعل فعل گذرا در تقابل با حالت مطلق (فاعلی) فاعل فعل ناگذرا و مفعول فعل گذرا قرار می‌گیرد (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۴۳).

نیز بر ضمیرهای فاعلی در سوّم شخص مفرد و همچنین بر شناسه‌های مطابقت فاعلی فعل (در صورت مطابقت با فاعل) تأثیر می‌گذارد و موجب تغییرات صرفی یا ساخت‌واژی در آنها می‌شود.

در سنگسری اسم یا گروه اسمی در حالت فاعلی در هر دو حالت مفرد و جمع بدون نشانه است و هیچ علامتی نمی‌گیرد، اما در حالت غیرفاعلی هم در مفرد و هم در جمع با نشانه‌های مخصوص به خود استفاده می‌شوند. حالت غیرفاعلی مفرد با نشانه [i] و حالت جمع آن با نشانه [ʌn] در پایان اسم یا گروه اسمی ظاهر می‌شود. گاهی در این زبان همانند آنچه در مثال (۵۹) نشان داده شده است، نشانه حالت غیرفاعلی مفرد [i] به نشانه غیرفاعلی جمع [ʌn] اضافه می‌شود تا حالت غیرفاعلی جمع را نشان دهد (صباغیان، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۹۲). در مثال‌های (۵۷)، (۵۹) و (۶۰) فاعل‌های *hæsən katʌn zeinæb* از حالت کنایی برخوردارند، از این‌رو، با پی‌بست [i] نشان‌دار شده‌اند.

۵۶	<i>zeinæb</i>	<i>ba-f-u.</i>	۳ش.م. مؤنث - رو. نمود کامل	فد. زینب	'زینب رفت.'
۵۷	<i>zeinæb-i</i>	<i>ʃifə-ʔ-un-də</i>	پاک	ک.غ.ف. زینب	گذشته-کن
			را - جمع غ.ف. میناجی - شیشه		'زینب شیشه‌ها را پاک کرد.'
۵۸	<i>kata</i>	<i>ʔi-n-ən.</i>	۳ش.ج. نمود ناقص آی	جمع بچه	'بچه‌ها می‌آیند.'
۵۹	<i>kat-un-i</i>	<i>ʃife-də</i>	<i>ba-ʃkæ-t.</i>	ک.غ.ف. جمع بچه	گذشته - شکن - نمود کامل
		را - شیشه			'بچه‌ها شیشه را شکستند.'
۶۰	<i>hæsən-i</i>	<i>ʔənən ke-də</i>	<i>bə-rʃin-d/ hægərt.</i>	ک.غ.ف. حسن	گذشته-گیر پیشوند فعلی / گذشته - خر - نمود کامل
		ف. آنها	را - خانه		'حسن آن خانه را خرید / گرفت.'

در سنگسری، به واسطه وجود ساخت کنایی یا ارگتیو، هنگامی که افعال گذرا در زمان گذشته با ضمیر شخصی واقع می‌شوند و ضمیرها به عنوان فاعل در جمله تظاهر می‌یابند، فعل به سبب نبود شناسه مناسب، با فاعل یا نهاد مطابقت نمی‌کند، اما در صورت کاربرد فعل گذرا در

زمان حال، فعل با فاعل یا نهاد جمله به‌لحاظِ شخص و شمار تطابق دارد (صبغیان، ۱۳۹۰: ۱۷۲ و ۲۱۱) (نک: مثال‌های ۶۱ تا ۶۳).

۶۱	mæ	bə-va-t.	گذشته. گوی. نمود کامل 'من گفتم.'
	اش.م.ک.خ.ف.من		
۶۲	kata	?i-n-ən.	آش.ج. نمود ناقص. آی 'بچه‌ها می‌آیند.'
	جمع. بچه		
۶۳	kata	va-n-ən.	آش.ج. نمود ناقص. گوی 'بچه‌ها می‌گویند.'
	جمع. بچه		

۴-۱۷- توالی عدد و اسم

اعدادی که در بررسی این توالی به‌کار گرفته شدند، متعلق به طبقه اعداد اصلی هستند که در فارسی معیار امروز «صفت شمارشی» خوانده می‌شوند و پیش از اسم یا معدود به‌کار می‌روند. در سنگسری اعداد اصلی (,fa, du, ka) ... یا صفت شمارشی همواره به‌صورت مفرد و پیش از معدود به‌کار می‌رود و به‌لحاظِ شمار یا جنس نیز مطابقتی با آن ندارد. معدود یا موصوف نیز در مواردی که بر دو یا بیش از آن دلالت داشته و دارای مفهوم جمع باشد، به‌لحاظِ ساخت‌واژی همواره به‌صورت بی‌نشان یا مفرد مشاهده می‌شود. شواهد زیر بیانگر این مطلب هستند.

۶۴	du mərkejin	۶۷	fa dət
	مرد دو 'دو مرد'		دختر سه 'سه دختر'
۶۵	du kətab	۶۸	dæs dar
	کتاب دو 'دو کتاب'		درخت ده 'ده درخت'
۶۶	ka ke	۶۹	ka pur
	خانه یک 'یک خانه'		پسر یک 'یک پسر'

۴-۱۸- توالی وند زمان/نمود و ستاک فعل

در سنگسری وندهایی که نشان‌دهنده زمان یا نمود هستند، در هر دو سوی ستاک فعل مشاهده می‌شوند. نمود ناقص یا استمراری در زمان گذشته به‌صورت تک‌واژی [mi-] و در قالب

پیشوند به ستاک فعل افزوده می‌شود. درحالی‌که این نمود در زمان حال و در ساخت‌هایی مانند مضارع اخباری یا مستمر به‌صورت تکواژ میانوندی [-nd-] پیش از پی‌بست‌های مطابقت فاعلی و پس از ستاک فعل بازنمایی می‌شود. میانوند [-nd-] در سنگسری همچنین به‌لحاظ وجه فعل، بر وجه اخباری نیز دلالت دارد (نک: مثال‌های ۷۰ تا ۷۵).

۷۰	v <u>an</u> də	می‌گوید	۷۳	mija	می‌گفت
۷۱	vin <u>an</u> də	می‌بیند	۷۴	<u>mi</u> sat	می‌ساختیم
۷۲	dəv <u>o</u> zəndi	می‌پوشم	۷۵	<u>mi</u> xənd	می‌خواندم

در سنگسری نمود کامل در زمان گذشته و در ساخت‌هایی مانند ماضی مطلق، بعید و نقلی غالباً به‌صورت تکواژ پیشوندی /bæ-/ پیش از ستاک فعل مشاهده می‌شود (نک: مثال‌های ۷۶ تا ۷۸).

۷۶	ʔənən	آش‌ج.ف. آنها	bə-ʃu-j-ən.	آش‌ج. - میانجی-رو - نمود کامل 'آنها رفتند.'
۷۷	ne	آش‌م. مذکر. ک.غ.ف. او	bə-nvoʃ-t.	گذشته - نویس - نمود کامل 'او (مذکر) نوشت.'
۷۸	mæ	آش‌م. ک.غ.ف. من	kəgə-də bə-χun-d.	گذشته - خوان - نمود کامل 'من نامه را خواندم.'

تکواژ /bæ-/ در ساخت فعل‌های التزامی این زبان به‌لحاظ وجه، نشان‌دهنده وجه التزامی فعل است. تکواژ مزبور در فعل‌های ماضی و مضارع التزامی به‌صورت تکواژ پیشوندی تجلی می‌یابد. در مثال‌های (۷۹) تا (۸۶) مشاهده می‌شود که در فعل‌های ساده ساخت مضارع التزامی واژه تکواژ وجه التزامی به‌سبب مجاورت با واژه ستاک، دچار همگونی (کامل یا ناقص) شده و

به صورت تکواژگونه‌های [bæ-]، [bə-]، [bæ-] تظاهر آوایی یافته است. تکواژگونه [bæ-] در قالب پیشوندهای فعلی یا اشتقاقی [bæ-]، [pæ-] و [væ-] در محیط قبل از واکه‌های [e, æ, a] کاربرد دارد، در حالی که تکواژگونه [bə-] در محیط‌هایی مشاهده می‌شود که هجای بعد از آن یکی از واکه‌های [a, i] است.

۷۹	vægærde	برگردد	۸۳	bavæzi	بگویم
۸۰	bæmænən	بمانند	۸۴	bæsazun	بسازیم
۸۱	pænerin	بنشینید	۸۵	bærfinun	بخیریم
۸۲	bænevisi	بنویسم	۸۶	bæfæ	بروم

در سنگسری، معمولاً وندهای گذشته‌ساز [d]، [t] و [i] موجب تمایز ستاک‌های حال و گذشته‌ای می‌شوند که از رابطه قاعده‌مندی نسبت به یکدیگر برخوردارند. در حقیقت، در این زبان در ستاک‌هایی با رابطه قاعده‌مند می‌توان شاهد ساخت ستاک گذشته با افزوده شدن وندهای گذشته‌ساز به ستاک حال بود (مثال‌های ۸۷ تا ۸۹ برگرفته از صباغیان (۱۳۹۰: ۱۴۷) هستند).

	ستاک حال	گذشته‌ساز	ستاک گذشته
۸۷	mær	t	mært
۸۸	mæn	d	mænd
۸۹	kutj	i	kutji

۴-۱۹- توالی اسم و تکواژ آزاد ملکی

در سنگسری، همان‌گونه که در مثال‌های زیر نیز مشاهده می‌شود، واژه‌بست‌ها یا تکواژهای ملکی پیش از اسم و به صورت ضمیرهای شخصی غیرفعلی به کار می‌روند. این تکواژها در این زبان در مواردی که اسم با صفت همراه می‌شود، برخلاف زبان فارسی پیش از گروه اسمی واقع می‌شوند.

۹۰	mæ ke خاله ع.ف.من 'خانہام'
۹۱	hæm ləwlu لیاس ع.ف.ما 'لباسمان'
۹۲	ne / ni jale kif کیف بزرگ مؤنث. ع.ف. او / مذکر. ع.ف. او 'کیف بزرگش'

۲۰-۴- توالی فعل اصلی و فعل کمکی در مفهوم «توانستن»

فعل کمکی «توانستن» در این زبان پیش از فعل اصلی بند قرار می‌گیرد. این فعل همان‌گونه که در مثال‌های زیر نیز آشکار است، همانند فعل اصلی، متناسب با زمان بند و شخص، شمار و جنس فاعل دارای شناسه‌های مطابقت فاعلی متفاوتی است.

۹۳	hæsən حسن	bə-ka-nd-a مذکر. آ.ش.م - نمودناقص. توان. پیشوندفعلی	bə-rjin-a. مذکر. آ.ش.م. خر. التزامی 'حسن می‌تواند، بخرد.'
۹۴	nəʔən آن	fəkejin زن	bə-ka-n-ən آ.ش.ج. نمودناقص. توان. پیشوندفعلی 'آن زنان می‌توانند بمانند.'
۹۵	nəʔən آن	pur-ən جمع. پسر	bə-kærə-t گذشته. توان. پیشوندفعلی 'آن پسرها توانستند برنده شوند/ بشوند.'
			bærənda برنده
			bə-bən. آ.ش.ج. شد. التزامی

۲۱-۴- توالی متمم‌نما و جمله متمم

جمله‌های مورد بررسی در ذیل این مؤلفه از نوع جمله‌های مرکبی هستند که از یک جمله پایه، متمم‌نما و جمله پیرو تشکیل یافته‌اند. متمم‌نمای [ko] 'که' همان‌گونه که در مثال‌های زیر نیز مشخص شده، در آغاز جمله‌های پیرو واقع می‌شود که نقش متممی یا مفعولی بند را برعهده دارند.

۹۶	?æli-j-i کدخف - مباحثی - علی	bə-va-t گذشته - گوی - نمود کامل	ko که	ʃu-nd-i اش م - نمود ناقص - رو
	mosaferæt-re. به - مسافرت			
	'علی گفت که به مسافرت می‌روم.'			
۹۷	zə-nd-i اش م - نمود ناقص - دان	ko که	pəʃimən-e. اش م هست - پشیمان	
	'می‌دانم که پشیمان هستی.'			

۴-۲۲ - حرکت پرسش‌واژه

در سنگسری در جمله‌های پرسشی که در آنها صفت یا ضمیرهای پرسشی به کار برده می‌شوند، همواره می‌توان شاهد وجود پرسش‌واژه‌ها در جایگاه اصلی خود بود. اما از آنجایی که این زبان نیز همانند فارسی زبانی ضمیرانداز^۱ است، چنانچه در آن ضمیر فاعلی غیرمؤکد محذوف باشد، صفت‌ها یا ضمیرهای پرسشی می‌توانند به جایگاه آغازین بند نقل مکان کنند. به عبارتی دیگر، پرسش‌واژه مادامی که فاعل در بند حضور داشته باشد، همچنان در جای اصلی خود باقی مانده و الزامی به حرکت و تغییر جایگاه ندارد. [kimən] ، [kej] ، [kəmin] پرسش‌واژه‌های به کار رفته در مثال‌های زیر هستند.

۹۸	?ənən اش ج ف - آنها	ki-mən با - کی	hærf حرف	ʒən-n-ən? اش ج نمود ناقص - زد 'آنها با چه کسی حرف می‌زنند؟'
۹۹	nə?ən آن	danəʃʔamuz-un جمع دانش آموز	kej کجا	ʃu-n-ən? اش ج - نمود ناقص - رو 'آن دانش آموزان کجا می‌روند؟'
۱۰۰	həm اش ج ف - ما	kəmin کدام	tora طرف	bæ-ʃ-un ? اش ج - رو - التزامی 'ما به کدام طرف برویم؟'
۱۰۱	kəmin کدام	tora طرف	bæ-ʃ-un ? اش ج - رو - التزامی 'به کدام طرف برویم؟'	

1. pro-drop language

۴-۲۳- توالی مفعول و فعل

در سنگسری، مفعول اسمی یا مفعول صریح گروهی در جملات ساده و بی‌نشان همواره پیش از فعل به کار می‌رود، اما چنانچه مفعول به صورت بند تداعی شود، پس از فعل واقع می‌شود. از این‌رو، در این زبان نیز، همانند فارسی، می‌توان در جملات همواره شاهد دو نوع ترتیب فعل-مفعول و مفعول-فعل بود. در این مؤلفه برای انتخاب و تعیین ترتیب واژه پایه از میان دو ترتیب مفعول-فعل و فعل-مفعول، آن ترتیبی در نظر گرفته می‌شود که اولاً با آرایش سازه‌ای بند در این زبان مطابقت داشته باشد؛ دوم آنکه در جمله‌های بی‌نشان از بسامد وقوع بیشتری برخوردار باشد و سوم، با اصل «سادگی» مغایرت نداشته باشد، زیرا استفاده از ساخت‌های مفعولی که به صورت جمله یا بند تظاهر می‌یابند، می‌تواند با ایجاد جمله مرکب به نوعی موجب پیچیده‌تر شدن ساخت جمله و نقض اصل «سادگی» و دشواری امر فراگیری زبان شود. از این‌رو، در این مؤلفه با توجه به آرایش سازه‌ای بند که در این زبان به صورت فاعل-مفعول-فعل است و همچنین رعایت اصل سادگی و کثرت وقوع جملاتی که در آنها مفعول پیش از فعل مشاهده شده است، ترتیب «مفعول-فعل» به عنوان ترتیب واژه پایه و اصلی در نظر گرفته می‌شود.

حال، پس از مشخص شدن ترتیب واژه پایه می‌توان به صراحت بیان کرد که در این زبان مفعول اسمی یا مفعول صریح گروهی در جملات بی‌نشان همواره پیش از فعل یافت می‌شوند. مثال‌های ارائه شده در ذیل این بخش و همچنین مثال‌های ۲۹-۵۰-۵۱-۵۴-۵۷-۵۹-۶۰-۷۸-۱۰۲-۱۰۶-۱۰۸-۱۱۴ شاهد این ادعا هستند. اما برخورداری اسم و ضمیرهای این زبان از دو مشخصه جنس و حالت می‌تواند در تصریف آنها در جایگاه‌های نحوی گوناگون نقش بسزایی داشته باشد. به عنوان مثال، چنانچه در این زبان از ضمیر یا اسم در نقش و جایگاه مفعولی بهره گرفته شود، همواره شاهد حالت غیرفاعلی آنها هستیم و حالت غیرفاعلی اسم و ضمیر نیز در قالب همنشینی با پی‌بست‌هایی مانند [-də]، [-mun]، [-re] و... امکان‌پذیر است.

۱۰۲	ʔæ ف. من	fatimə -də را - فاطمه	ba-nd-i, اش م- نمود ناقص- یر "من فاطمه را می‌برم."
۱۰۳	ʔæli علی	mæ- də به- من	va-nd-e اش م- نمود ناقص- گوی "علی به من می‌گوید."
۱۰۴	ʔæli علی	mæ- re به برای- من	mi-va-t. گذشته- گوی- نمود ناقص "علی برای ایه من می‌گفت."

این زبان از پس‌افزافه یا پی‌بست [-də] 'را' در بازنمایی مفعول صریح، از [-re] 'برای'، [-də] 'به'، 'در' و [-mæ] یا [-mən] 'از'، 'با' در بازنمایی مفعول‌های غیرصریحی مانند مفعول ازی و بایی بهره می‌گیرد (نک: مثال‌های ۱۰۲ تا ۱۰۶).

۱۰۵	nəʔən	dʒe-re	ʃu-nd-i.
	آن	به-جا	اش م - نمود ناقص - رو 'به آنجا می‌روم.'
۱۰۶	hæm	kəgə-də	be-χun-d.
	اش ج. ک. غ. ف. ما	را - نامه	گذشته - خوان - نمود کامل 'ما نامه را خواندیم.'

۴-۲۴ - توالی وند منفی‌ساز و ستاک فعل

تکواژ /næ-/ وند منفی‌سازی است که در سنگسری از آن برای منفی‌کردن افعال ساده، پیشوندی یا مرکب استفاده می‌شود. این تکواژ در این زبان همواره در قالب پیشوند و پیش از ستاک فعل مشاهده می‌شود. در مثال (۱۰۷) مشاهده می‌شود که واکنه وند منفی‌ساز در مجاورت با واکنه ستاک حذف شده است.

۱۰۷	zejnæb	n-i-nd-a.	
	زینب	مؤنث. اش م - نمود ناقص - آی - پیشوند نفی 'زینب نمی‌آید.'	
۱۰۸	fatimə	kote-də	næ-bə-nd-a.
	فاطمه	را - بچه	مؤنث. اش م - نمود ناقص - تر - پیشوند نفی 'فاطمه بچه را نمی‌برد.'

تکواژ نفی [-næ-] در این زبان در افعال ساده و گذشته‌ای که دارای نمود کاملی در قالب پیشوند هستند، جایگزین نمود کامل می‌شود (نک: مثال‌های ۱۰۹ و ۱۱۰).

۱۰۹	mæ	dærs-də	bə-χun-d.
	اش م. ک. غ. ف. من	را - درس	گذشته - خوان - نمود کامل 'من درس خواندم.'
۱۱۰	mæ	dærs-də	næ-χun-d.
	اش م. ک. غ. ف. من	را - درس	گذشته - خوان - پیشوند نفی 'من درس نخواندم.'

وند منفی ساز در سنگسری در افعالی با ستاک گذشته و نمودهای ناقص مانند ماضی استمراری یا مستمر پیش از تکواژ نمود ناقص واقع می‌شود. مثال (۱۱۲) شاهد این مدعا است. در مثال (۱۱۱) مشاهده می‌شود که فعل کمکی [dæb] در زمان ماضی مستمر به هنگام منفی شدن حذف می‌شود، همچنین ضمیر شخصی فاعلی جمله مثبت یعنی [ʔæ] در جمله منفی به ضمیر شخصی غیرفاعلی [mæ] مبدل می‌شود.

۱۱۱	ʔæ	dæbi-j-i	mi-χun-d.
	اش.م.ف.من	اش.م.میانجی-داشت	گذشته-خوان-نمود ناقص
		‘من داشتم می‌خواندم.’	
۱۱۲	mæ	næ-mi-χun-d.	
	اش.م.غ.ف.من	نمود ناقص-پیشوند نفی	گذشته-خوان-نمود ناقص
		‘من نمی‌خواندم.’	

در این زبان تکواژ منفی ساز [næ] همان‌گونه که در مثال (۱۱۳) نیز نشان داده شده است، در افعالی که دارای پیشوند اشتقاقی هستند، پس از پیشوند اشتقاقی واقع می‌شوند و اگر فعل پیشوند دیگری داشته باشد، آن پیشوند حذف می‌شود مگر آنکه جزئی از فعل شده باشد و قابل حذف نباشد. در فعل‌های مرکب، تکواژ منفی ساز قبل از جزء صرفی می‌آید. به‌عنوان مثال؛ در جمله (۱۱۴) پیشوند نفی [næ] در فعل مرکب «جواب کردن» پیش از جزء صرفی [kær] آمده است (صباغیان، ۱۳۹۰: ۲۲۰).

۱۱۳	ʔæmæd	ʔæni	ve-næ-gærd-i-j-æ.
	احمد	هنوز	است-میانجی-گذشته-گرد-نفی-پیشوند فعلی
			‘احمد هنوز برنگشته است.’
۱۱۴	mæ	tæ-də	dʒəvab næ-kær-t-æ.
	اش.م.ک.غ.ف.من	را-اش.م.غ.ف.تو	است-گذشته-کن-پیشوند نفی-جواب
			‘من تو را جواب نکرده‌ام.’

۵- نتیجه گیری

در این پژوهش برای دستیابی به آرایش سازه‌ای بند و همچنین تعیین رده زبانی سنگسری، مؤلفه‌های ساختاری ترتیب واژه‌ای مطرح در مقاله درایر (۱۹۹۲)، مورد بررسی قرار گرفتند.

در بررسی زبان سنگسری همچنین آشکار شد که جایگاه قرارگیری حروف اضافه، ترکیبات اضافی، وصفی، تکواژ آزاد ملکی و حروف تعریف متفاوت از آن چیزی است که در فارسی به چشم می‌خورد. در این زبان فعل کمکی که نشان‌دهنده زمان آینده باشد، به چشم نمی‌خورد. در سنگسری، فعل اسنادی «است» نمود ساخت‌واژی مستقلی ندارد. این فعل در جمله‌های اسنادی به صورت تکواژهای پسوندی بر روی مسند اسمی یا صفتی تظاهر می‌یابد. همچنین معلوم شد که ترتیب جفت عنصر هسته اسمی و بند موصولی، که از جمله جفت‌هایی است که با ترتیب فعل و مفعول همبستگی زیادی دارد، به رغم آرایش سازه‌ای مفعول-فعل در این زبان با گرایش غالب در زبان‌هایی با رده زبانی مشابه همخوانی ندارد، زیرا در این زبان هسته اسمی همواره پیش از بند موصولی مشاهده می‌شود که این ترتیب با آرایش سازه‌ای از نوع «فعل-مفعول» همبستگی دارد و نه با ترتیب «مفعول-فعل». همانگونه که در بررسی‌های درایر (۱۹۹۲: ۸۶) نیز نشان داده شده است، در زبان‌های فعل-مفعول هر شش منطقه زبانی ترتیب هسته اسمی-بند موصولی از رواج بسیار بالایی برخوردار است. در حالی که، ترتیب بند موصولی-هسته اسمی در زبان‌های دارای ترتیب مفعول-فعل رایج‌تر است.

در سنگسری، گروه‌های حرف اضافه‌ای و قیده‌های حالت همواره پیش از فعل مشاهده می‌شوند. درایر معتقد است که ترتیب فعل و قید حالت، همبستگی بسیار قوی با ترتیب فعل و گروه حرف اضافه دارد تا با فعل و مفعول، زیرا براساس مشاهدات ایشان زبان‌های دارای ترتیب گروه حرف اضافه-فعل به طور قابل ملاحظه‌ای دارای ترتیب قید-فعل هستند، در حالی که زبان‌های فعل-گروه حرف اضافه تقریباً دارای ترتیب فعل-قید هستند. به نظر می‌رسد توجیهاتی که درایر (۱۹۹۲) در بررسی خود پیرامون ارتباط قوی میان قیده‌های حالت و گروه‌های حرف اضافه‌ای بیان داشته است در زبان سنگسری نیز مصداق داشته باشد، زیرا در این زبان طرز قرارگیری گروه‌های حرف اضافه‌ای نسبت به فعل، همانند جایگاه قیده‌های حالت در ارتباط با فعل است. بنابراین می‌توان این‌گونه استنباط کرد که ترتیب قید حالت و فعل به طور غیرمستقیم با ترتیب اصلی فعل و مفعول ارتباط دارد. گفتنی است که فعل پایانی بودن سنگسری می‌تواند تأییدی بر توجیه بیان شده باشد.

ترتیب جفت عنصر «خواستن» و «فعل بند پیرو» در زبان سنگسری به صورت «خواستن-بند پیرو» است که با ترتیب اصلی بند در این زبان مطابقت ندارد. این جفت عنصر براساس نظریه سوی انشعاب و هسته-وابسته درایر (همان) از جمله جفت‌های همبستگی به شمار می‌آید که در زبان‌های فعل-مفعول و مفعول-فعل با ترتیب دو عنصر اصلی بند مطابقت دارد. فعل

«خواستن» در سنگسری به واسطه برخورداری از ویژگی‌های غیرانشعابی، غیرگروهی و هسته بودن، همبسته فعل محسوب می‌شود. در حالی که بند پیرو به دلیل آنکه وابسته‌ای انشعابی و گروهی است، همبسته مفعول در نظر گرفته می‌شود. به نظر می‌رسد تمایل زبان سنگسری به داشتن مؤلفه‌هایی رده‌شناختی با ترتیب خاص (همانند جفت‌عناصر «خواستن» و «فعل بند پیرو») می‌تواند مؤید وجود یک گرایش یا همگانی نسبی در حوزه رده‌شناختی ترتیب واژه و همچنین ارتباط معنادار میان برخی مؤلفه‌های ساختاری و ترتیب واژه پایه باشد.

منابع

- باقری، مهری (۱۳۹۱). *تاریخ زبان فارسی*، چاپ شانزدهم، تهران: قطره.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی* (جلد اول و دوم). تهران: سمت.
- سالنامه آماری استان سمنان ۱۳۹۲، دفتر آمار و اطلاعات و GIS (۱۳۹۳). استانداری سمنان، معاونت برنامه‌ریزی و اشتغال.
- رضایپور، ابراهیم (۱۳۹۴). «ترتیب واژه در سمنانی از منظر رده‌شناسی زبان». *جستارهای زبانی*. دوره ۶، ش ۵ (پیاپی ۲۶)، ۱۹۰-۱۶۹.
- رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایرانی*، چاپ دوم، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- شمسیان، فاطمه (۱۳۸۹). «ماکیان کوچک منزل ما! (در زبان سنگسری)»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران (ج ۲)، سمنان: دانشگاه سمنان، ۱۳۲۸-۱۲۹۵.
- صباغیان، ناصر (۱۳۹۰). *بررسی زبان سنگسری*. آمل: نشر شمال پایدار.
- صفائی اصل، اسماعیل (۱۳۹۴). «رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها در زبان آذربایجانی». *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. س ۵، ش ۹، ۱۸۴-۱۶۳.
- گلفام، ارسلان (۱۳۷۹). «شباهت و تفاوت‌های زبانی: جهانی‌ها و رده‌شناسی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. ش ۱۵۵، ۱۹۰-۱۷۱.
- Anderson, P. k. (1983). *Word Order Typology And Comparative Constructions*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Comrie, B. (1988). "Linguistic Typology". *Annual Review of Anthropology*. Vol. 17, 145-159.
- Dryer, M. S. (1989). "Discourse-Government Word Order and Word Order Typology". *Belgian journal of Linguistics*. 4. State University of New York at Buffalo, 69-90.

- Dryer, M. S. (1991). "SVO languages and The OV: VO typology". *Journal of linguistics* 27. 82 – 443.
- Dryer, M. S. (1992). "The Greenbergian Word Order Correlations". *Language*. Vol. 68, No.1, 81-138.
- Dryer, M. S. (2007a). "Word Order". *Language Typology and Syntactic Description*, (2nd ed.) Volume I: Clause Structure, T. Shopen (Ed.), Cambridge: Cambridge University press, 61-130.
- Greenberg, J. H. (1963). "Some Universals of Grammar with Particular Reference to the Order of Meaningful Elements". *Universals of language*. London: MIT Press, 73-113.
- Hickey, R. (2002). "Internal and external forces again: changes in word order in old English and old Irish". *Language sciences*. 24, 261-283.
- Lehmann, W. P. (1973). "A structural Principle of Language and Its Implications". *Language*. 49. 42-66.
- Lehmann, W. P. (1978). "The great underlying ground-plans". *Syntactic typology*, Lehmann, W. P. (ed.), Austin: University of Texas Press, 3-55.
- Mithun, M. (1987). "Is Basic Order Universal?". *Coherence and Grounding in Discourse*, R. Tomlin (Ed.), 281-328, Amsterdam: John Benjamins.
- Vennemann, T. (1974a). "Analogy in generative grammar: The origin of word order. *Proceedings of the Eleventh International Congress of Linguists (1972)*, 79-83, Bologna.
- Vennemann, T. (1974b). "Theoretical word order studies: Results and problems". *Papere zur Linguistik* 7, 5-25.
- Vennemann, T. (1976). "Categorial grammar and the order of meaningful elements". *Linguistic studies offered to Joseph Greenberg on the occasion of his sixtieth birthday*. A. Juilland (ed.), 34-615, Saratoga, CA: Anma Libri.